

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

### جلسه بیست و ششم

### در پیرامون ولایت ۱

مطلبی که امروز در دنباله بحث‌های گذشته در نظر گرفتیم که مطرح بشود؛ بیان چند مسئله از مسائلی است که در پیرامون مسئله ولایت به این مسائل ما برخورد می‌کنیم.

یکی این است که شما ثابت کردید از روی قرآن که حفظ پیوستگی‌های داخلی و نفی وابستگی‌های خارجی، تکرار می‌کنم، حفظ پیوستگی‌های داخلی و نفی وابستگی‌های خارجی برای یک جامعه مسلمان متوقف است بر این که یک مرکزیتی، یک قدرت متمرکزی در جامعه اسلامی وجود داشته باشد تا همه نشاطها و فعالیتها و همه جهت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌های قطب‌ها و جناح‌های مختلف این جامعه را او رهبری و اداره کند.

و اسم این ولیّ است. حالا بفرمایید که ولیّ جامعه اسلامی چه کسی است؟

قرآن پاسخش در اینجا یک کلمه است. می‌گوید آن کسی که ولیّ واقعی جامعه اسلامی است، آن خداست. حاکم در جامعه اسلامی جز خدای متعال کسی دیگری نیست. این مطلبی است که توحید هم همین را به ما می‌گفت. نبوت هم همین اصل را برای ما مسلم می‌کرد. حالا می‌بینید که ولایت هم این مطلب را به ما می‌گوید و اینجا این جمله را به اشاره عرض کنم و بگذرم که همیشه باید اصول یک مکتب و یک مسلک همین جور باشد که هر یک از اصل‌ها نتیجه‌ای بدهد که اصل‌های دیگر آن نتیجه را می‌دهد. اینجا می‌رسیم به مطلب دیگری.

آقا یعنی چه حاکم خداست؟ خدای متعال که با مردم روبرو نمی‌شود تا امر و نهی بکند! انسان لازم است که سررشته کار انسان‌ها را به دست بگیرد و آلا چنانچه در میان جامعه انسانی و بشری، فقط قانون باشد؛ ولو آن قانون از طرف خدا باشد، امیری نباشد، به تعبیر امیرالمومنین علیه‌السلام که حالا عرض می‌کنم، فرمانروایی نباشد یا یک هیأتی نباشد که فرمانروایی بکند؛ خلاصه ناظر بر اجرای قانون اگر در جامعه بشری نباشد؛ انتظام جامعه بشری باز هم به هم خورده است. این انسان کی باشد؟

پاسخ دین و مکتب دین به این سوال این است که " اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ " آن کسی که عملاً در جامعه زمام فرمان را، امر و نهی را، به دست می‌گیرد؛ از سوی پروردگار عالم، آن رسول اوست. لذا در جامعه‌ای، وقتی پیامبری آمد، معنی ندارد که با بودن پیغمبر، حاکم دیگری به جز پیغمبر بر مردم حکومت بکند. پیغمبر یعنی همان کسی که باید زمام قدرت را در جامعه به دست بگیرد. حاکم باشد او.

وقتی که پیغمبر از دنیا رفت؛ تکلیف چیست؟ وقتی پیامبر خدا مثل همه انسان‌های دیگر از دنیا رفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد؛ آنجا چه کار کنیم؟ باز آیه قرآن پاسخ می‌دهد به این مطلب. " وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا " مومنان ولیّ شما هستند. کدام مومنان؟ هر کسی که به مکتب دین ایمان آورد، او ولیّ و حاکم جامعه اسلامی است؟ خب این طور که لازم می‌آید که به عدد همه نفوس مومن حاکم داشته باشیم؟ چه کار کنیم در اینجا؟ مومنانی که نشانه خاصی دارند.

پیدا است که آیه قرآن ضمن این که می‌خواهد یک کسی را معین بکند؛ می‌خواهد یک انسان معلوم مشخصی را رویش انگشت بگذارد، بگوید حاکم شما این است. ضمناً می‌خواهد معیار را هم به دست بدهد. پس " الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا " شرط اول این است که واقعاً مومن باشد. شرایط دیگری هم دارد. " الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ " آن مومنینی که نماز را اقامه می‌کنند؛ نه این که نماز می‌خوانند؛ مومنی که در جامعه اقامه صلاة کند. جهت جامعه را به سوی خدا قرار بدهد. ذکر الهی را در جامعه رایج و مستقر کند. " الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ " به اینجا خاتمه پیدا نمی‌کند ولیّ.

" وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ " تقسیم عادلانه ثروت بکند؛ زکات بدهند. اهل انفاق در راه خدا باشند.

دنبالش می‌گوید " وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ " در حالی که راکع هستند؛ زکات بدهند. این اشاره به یک مورد و داستان خاص است. شنیدم آن حرفی را که بعضی مفسرین دیگر گفته‌اند، گفته‌اند که " وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ " معنایش این است که یعنی همیشه در حال رکوع باشند این جامعه؛ و اشاره به قضیه خاصی نیست اما روح عربیت و عربی‌دانی این احتمال را نفی می‌کند. " وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ " یعنی در حال رکوع زکات می‌دهند. این اشاره به ماجرای مخصوص و مشخصی در تاریخ که این را امیر المومنین صلوات الله علیه به وجود آورده این ماجرا را، یعنی این بزرگوار در حال نماز بوده، فقیری آمده و این بزرگوار انفاق کرده، آیه نازل شد.

می‌گوید که علی ابن ابیطالب باید بعد از پیغمبر به حکومت برسد اما چون ملاک حکومت در او هست به نحو شدید و آن چیست؟

1- ایمان کامل به خدا

2- اقامه صلاة در جامعه

3- دل‌بستگی به انفاق و ایتاء زکات تا حد از خود بیخود شدن.

ضمن این که نفی می‌کند خلیفه را. ضمن این که معین می‌کند خلیفه را که علی ابن ابی طالب علیه‌السلام است. ملاک را فلسفه خلافت او را هم روشن می‌کند این آیه قرآن است.

آیه دیگر می‌گوید "أَطِيعُوا اللَّهَ" از خدا اطاعت کنید "وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ" از رسول اطاعت کنید "وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ" صاحبان فرمان از بین خودتان.

صاحبان فرمان یعنی چه؟ آن جاهل نادان مسلمان نام، خیال می‌کند صاحب فرمان یعنی هر کسی که می‌تواند فرمان بدهد! هر کسی که می‌تواند فرمان بدهد! هر کسی که زورش می‌چربد برای فرمان دادن! می‌گوید این اولی الامر است!

اولی الامری که شیعه معتقد است آن اولی الامری است که منشور فرمان را خدا به نام او کرده باشد، این را می‌خواهیم ما. آن انسانی است که اگر چه "مِنْكُمْ" است از جزو انسان‌های دیگر است اما ولایت را از خدا گرفته باشد که صاحب ولایت کبری خداست. از خدا گرفته باشد.

پس منطق شیعه در این مسئله منطق بسیار ظریف و دقیقی است. ضمن این که نصب خدا را از قرآن احساس و استنباط می‌کند. معیارها و ملاک‌ها را هم به دست مردم می‌دهد تا مردم فریب نخورند. هر کس این را سوال کند، بگوید به چه دلیل شما می‌گویید؟ چرا ولایت امر می‌گوید مال خداست؟

جوابش این است که این ناشی از یک فلسفه طبیعی است که در جهان بینی اسلام مشخص و معین شده. در اسلام همه چیز عالم از قدرت پرودگار ناشی می‌شود.

"وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ" هر آنچه در روز و شب آرمیده و ساکن است از آن خداست. خب چیزی که همه پدیده‌های خلقت مال اوست و حکومت تکوینی بر همه چیز در اختیار اوست؛ حکومت قانونی و تشریحی هم باید در اختیار او باشد، چاره‌ای نیست.

پایان

**تهیه شده در طرح تبیین منظومه فکری رهبری**